

هشدار گروهی از

نویسندگان، حقوقدانان، دانشگاهیان و روزنامه نگاران

اخیرا اعلامیه‌ای به امضاء تعدادی از نویسندگان، روزنامه نگاران، حقوقدانان و دانشگاهیان منتشر شده است که بازتاب گسترده‌ای داشته است. حتی گفته میشود که آیت‌الله خمینی در ملاقات با گروهی از نویسندگان مختلف در روز دوشنبه ۲۷ بهمن که در آن وی سؤال کرد "آیا حالا مثل سابق است؟" (جمهوری اسلامی سه شنبه ۲۸ بهمن) نویسندگان اعلامیه فوق را مخاطب قرار داده و این با توجه به انعکاس وسیع آن در مطبوعات و رسانه‌های خارجی چندان دور از ذهن نیست.

بهر جهت از آنجائیکه ما همواره بر ضرورت مبارزه دموکراتیک سخن گفته و خود نیز عمل کرده‌ایم از آنجا که در گذشته متعهد بوده‌ایم (و اکنون نیز هستیم) که این مبارزه باید با مواضع قاطع رادیکال و حسب صورت پذیرد و بی‌چوجه جای سازش یا حاکمیت با قسسی نگذارد! و از آنجا که مواضع طرح شده در این اعلامیه را در این راستا مثبت و مترقی ارزیابی نمیکشیم به انتشار آن اقدام نمیکشیم. به اعتقاد ما نکته‌ی بخصوص قابل ذکر در این اعلامیه (سویزه در شرایطی که نیروهای مختلف به یکی از جناحین حاکم دلپسته‌اند و دست‌اندرکار اتحاد توهمی جدید یکی در مورد ضد امپریالیست بودن خود بورژوازی و دیگری در مورد آزادیخواه بودن بورژوازی - برای توده‌های مردم هستند) اینست که هر دو جناح حاکم را مسئول سلب آزادیهای دموکراتیک از مردم و انحراف آنها از مبارزه‌ی ضد امپریالیستی دانسته و به افشای آنها پرداخته است.

همه یکتا!

با حرکت انقلابی مردم مواجه شده‌اند در اتحادی نامبارک دست در دست یکدیگر نهاده در نقش چوب‌لای جرخ، هر روز به بیانه‌ی "سازندگی" حساس که خود آفریده‌اند و معمولا از طریق بسیج جماعی در بار مردمخواران - توده‌ها را از ادامه‌ی حرکت انقلابی باز داشته‌اند. طبعی این مدت عملکرد جناحین حاکمیت آشکارا بی‌گناهانه بوده که پنداری، جز اینکه سر را در دست جنبش انقلابی مردم بگیرد و بیشتر به دستاوردهای آنرا به قهر یا از طریق فریبکاری باز ستاند و وظیفه‌ای برای خود ننشاند. این است. بر سر بردن خطوط اصلی خودکامی همگان، شادیم کاریها و تجاوزات مکرری که در این کارنامه‌ی در ساله بر حقوق انسانیت و اجتماعی مردم ما رفته است متکمل نیست:

دو سالی از پیروزی جنبش انقلابی ایران بر رژیم استبداد و ایستاده گذشته است. این دو سال میتوانست برای خلقهای ما در جهت سازندگی انقلابی فرصت بسیار گرانبهائی باشد که طی آن تئوریا هدفهای بنیادین مبارزات ضد استبدادی و ضد امپریالیستی خلقهای ایران تحقق یابد بل زمینه‌ای مساعد برای بسیج همه‌ی نیروهای انقلابی بمنظور پایه‌گذاری جامعه‌ای آزاد و مستقل فراهم یابد. اما متعاقباً چنین نشد. جناحین حاکمیت موجود در طی این دو سال - در همان لکه هر یک از آنها به نسبت مطلق کسردن طبل دار و دسته‌ی خویش در مبارزه‌ی متداول بر فرق جناح مقابل کوبیده - هر گاه کند

۱) قبضه شدن حاکمیت در دستهای نهادی که اصولا منکر توانایی‌های توده‌ها در حاکمیت بر خویش است و در آنان به چشم مشتکی صغیر و

محور مینکرد. بدینسان حق حاکمیت مردم که خواست اساسی جنبش بوده بکمره بر باد رفته است.

(۲) با اعمال شدن حق انقلابی مردم ایران در تشکیل مجلس موسسان و تبدیل شدن این مجلس به مجلس نمایندگان جناح حاکم.

(۳) تبدیل شدن مجلس شورای ملی بسسه مجلسی خصوصی با انواع مداخلات غیر قانونی در جریان انتخابات و طرد کاندیداهای "غیر خودی" به انواع و اقسام بیانه ها.

(۴) سرکوشی آزادیهای فردی و اجتماعی و در مرتبهی نخست محو کامل آزادی بیسان و قلم و تحمات.

(۵) تعطیل احزاب و جمعیت ها و سازمان های سیاسی مخالف و اشغال مسلحانهی مراکز آنها.

(۶) تعطیل مطبوعات آزاد و قبضه کردن موسسات مطبوعاتی و دخالت هيات حاکمه تا حد عزل و نصب هیات تحریریه و مسئولان آنها.

(۷) حمله به شوراهای کارگری و کارمندی و جلوگیری قهرآمیز از تشکیل های آنسسان و برقراری مجدد اختناق در محیط های کار.

(۸) امعان امنیت قضایی و ایجاد هرج و مرج و بیعدالتی بحای کمک به استفسار قوهی قضائیهی مستقل و مبنی بر حاکمیت مردم.

(۹) از بین بردن امنیت شغلی از راه قرون وسطایی تفتیش عقاید و تحقید عمیقدهی دهها هزار نفر از دانشکاهیان، معلمان، کارگران و کارمندان مبارز.

(۱۰) سلب حقوق انسانی و اجتماعی زنان و تشدید استثمار آنان.

(۱۱) سرکوشی وحشیانهی مبارزات بر حق خلقهای ایران و بویژه خلق کرد که قتل عام "قارنا" و "ایندرقاش" تنها دو نموندهی افشاء شدهی آن است.

(۱۲) انباشتن زندانیهای آریا مهری از مبارزان و آزاد اندیشان و اعمال شکنجه در مورد آنها.

(۱۳) تعطیل دانشگاههای سراسر کشور و تخریب پایه های آموزش عالی و عداوت و عناد آشکار با دانش و فرهنگ و هنر.

(۱۴) ناتوانی در حل معضلات سیاست خارجی و کشانده شدن به جنگ تحمیلی که حاصل آن تا بدینجا، اشغال بخش مهمی از خاک مسان، از دست رفتن صنایع اساسی و پالایشگاه ها مسان، وارد آمدن چندین ده میلیارد تومان زیسان مالی، بی خانمان شدن حدود دو میلیون تن از هموطنان بی گناه و به خون غلطی شدن هزاران تن از جوانان وطن است.

(۱۵) پیشبرد سیاست انحصار طلبی تا حد مانع از شرکت مردم و نیروهای مترقی در دفاع از خود در برابر تجاوز خارجی.

(۱۶) سلب حقوق اعتراض و بازخواست توده های مردم از حاکمان ناتوان بی کفایت به بیانهی شرایط جنگی.

(۱۷) بهره برداری از مسالهی کروکاتنها در جهت فریب توده ها و منحرف کردن مبارزات آنها. برکردن افکار عمومی جهان بر ضد انقلاب ایران و لوٹ کردن مبارزهی

ضد امپریالیستی مردم. (۱۸) ورشکستگی کامل اقتصادی و کاهش ارزش پول کشور. با شین آوردن قدرت خرید مردم از یک سو و گومک آشکار به تشدید گرانی و ایجاد بازار سیاه از طریق سیاستهای غلط اقتصادی.

(۱۹) ناتوانی فضا حاکمان در ارائهی برنامه های حداقلی برای تجدید ساختمان بنیادی جامعه، تامین کار و مسکن و دیگر نیازهای اساسی مردم.

(۲۰) گسترش میلیونی خیل بیکاران.

(۲۱) تشدید رکود فعالیتها کشاورزی و دامداری به سبب نداشتن برنامه های درست در مورد زمین و بلا تکلیفی کشاورزان، که نتیجهی آن جز افزایش واردات کشاورزی و وابسته تر شدن کشور نیست.

اینها و دهها نمونهی دیگر شده است از مفاشی است که میهن ما در این دو سالهی حکومت حاکمان جدید بدان دچار شده است. در چنین شرایطی نه فقط آزادی و استقلال که از هدفهای بنیادین جنبش انقلابی ایران بود بسسه دست نیامده است بل بی مجامله باید گفت که ادامهی این اوضاع ناپس مان ممکن است کشور را به جایی برسد که تمامیت ارضی آن نیز از سوی دشمنان خارجی تهدید در معرض خطر قرار گیرد و سرانجام شاهد ممالحهی بیگانگان بر سر خانهی خود شویم.

ما نویسندگان، حقوقدانان، دانشکاهیان و روزنامه نگاران، امضا کنندگان این هشدار، با الهام از آگاهی روز افزون توده ها، ضمن اعتراض به سیاستهای خانه حراب کن و تجاوزات مکرر حاکمیت فعلی به حقوق و آزادیهای مردم، در نهایت شکرانی هموطنان را از خطرات عمیقی که در کمین میهن و سرنوشت انقلاب ما نهشته است آگاه میکنیم و از همهی مردم ایران، همهی نیروهای منهد و مترقی و آزادیخواه میخواهیم که با متشکل کردن نیروهای خود و وحدت عمل در جهت رسیدن به هدفهای دموکراتیک و ضد امپریالیستی جنبش انقلابی ایران بسسه مسئولیت تاریخی خویش عمل کنند و میهن و انقلاب را از سقوط مرگبار در ورطهی سیاهی که زیر پایمان دهان کنوده است نجات بخشند. ورطهی که ارتجاع با همدستی عمال امپریالیسم جهانی به سرکردگی آمریکا و همکاری دارودسته های بی که سنام دفاع از سوسیالیسم ولی بمنظور بدنام و خدشه دار کردن مبارزات برحق سوسیالیستی در واقع بصورت عمال چشم و گوش بستهی یک قدرت خارجی عمل میکنند ما را شنایان بسوی آن مبراشد. ورطه ای که پایان آن جز تلاش و تجزیهی این وطن نیست.

با امضاء کنندگان به ترتیب حروف الفبا) فریدون آدمیت، عبدالحمید ابوالحمود، عنایت الله احسانی، هادی اسماعیل زاده، کیستی اعتماد، علی اکبر اکبری، ناصر پاکدامن، باقر برهام، سزرک یورجیفر، نسیم خاکسار، مهدی خانمایا، شهرانی، عبدالحمید روح بخشان، کامسز روستا، فریبرز رئیس دانا، غلامحسین

بقیه در صفحه ۲۷

ساعدي، محمد علي سپا تلو، سعيد سلطان پور،
احمد شاملو، احمد شايگان، علي شيرازي، فرج
الله صبا، جواد طالع، احمد طهما سبسي،
سيروس علي نژاد، م. قائد، احمد گريبي،
حکاک، عاطفه گرگين، هوشنگ گلشيري، فيروز
گوران، جواد مجابي، مسعود مهاجر، نعمت
ميرزا زاده، عميد ناظمي، هما ناطقي،
بهمن نيرومند، ناصر وثوقي، منوچهر هزار
خاني، محسن يلخاني.